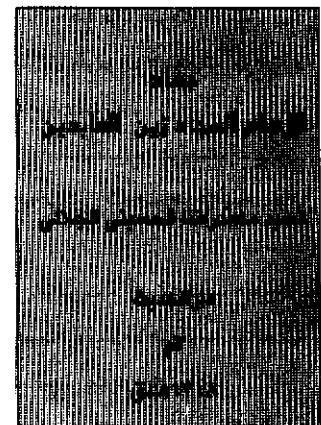


معرفی های اجمالی

جهاد الإمام السجاد زین العابدین، السید محمدرضا الحسینی الجلالی، قم، دارالحدیث، ۱۴۱۸ ه.ق، ۳۵۷ ص، وزیری.

تاریخ تشیع، تاریخی است سرشار از فراز و فرودها، و زندگانی امامان شیعه آکنده است از صحنه‌های هیجانبار، مواضع درس آموز و تئیه آفرین.



و در این میان، زندگانی سید الساجدین، زین العابدین علی بن الحسین (ع) یکی از پربارترین و تجربه‌آموزترین و شکوهمندترین بخش‌های

زندگانی امامان (ع) است. امام (ع) به سال ۶۱ هجری و پس از حادثه شگرف و شگفت کربلا مسؤولیت سنگین هدایت، بیداری و راهنمایی مردم و حراست از مکتب و تبیین و تفسیر حقایق دین را به دوش گرفت، در روزگاری سیاه، تاریک و آکنده از ستم، که جریان کربلا یکسر همگان را به یأس و هراس مرگبار دچار ساخته بود و امید به آینده‌ای روشن را از ذهن‌ها یکسر زدوده بود. به این نص تاریخی توجه کنیم:

«شهادت حسین (ع) در تاریخ اسلام دهشتناک‌ترین و سخت‌ترین حوادث بر مسلمان بود؛ پس از آن حادثه همه امیدها بر باد رفت و انتظار عدل و داد از ذهن‌ها زدوده شد (نمارالقلوب، ج ۲، ص ۹۷۲).»

از سوی دیگر اندیشه اسلامی و تفکر دینی به شدت دستخوش تحریف، دیگرسانی و ناهنجاری شد، و در حاکمیت

بنی امیه همه ارزش‌ها دیگرگون گردید. در چنین حال و هوایی، امام (ع) باید حضور جدی خود را در جایگاه والای پیشوایی در ابعاد سیاسی، فرهنگی و اجتماعی به نمایش می‌گذاشت. حق پیشوایی را پاس می‌داشت و با تفسیر درست استوار و دوباره دین و متون دینی، حقایق را می‌نمایاند، اما چه سان؟! نویسنده محترم کتاب کوشیده است این همه را در این اثر ارجمند نشان دهد و چگونگی گذاردن این رسالت عظیم را بنمایاند.

مؤلف در مقدمه کتاب دیدگاه‌های تئیه چند از نویسندگان شیعی و سنی را آورده است که آنان بر عدم حضور سیاسی امام سجاد (ع) تأکید کرده‌اند و بر این باور رفته‌اند که به لحاظ شرایط ویژه حاکم بر روزگار، امام (ع) از تلاش‌های سیاسی تن زده و به «دعا» و بعضاً حرکت‌های «ثقافی» پرداخته بود. مؤلف بر این باور است که این دیدگاه با سیمای واقعی زندگانی امام زین العابدین (ع) که بر پایه نصوص تاریخی و حدیثی استوار است، یکسر در تنافی است. مؤلف در آغاز از امامت و لوازم آن سخن می‌گوید و بدرستی جایگاه امامت را جایگاهی سیاسی، اجتماعی و فرهنگی تلقی می‌کند، و با تکیه بر نصوص نشان می‌دهد که امام سجاد (ع) با ایستادن در این جایگاه عملاً در صحنه سیاست وارد شده است. در سخن بعدی امامت امام (ع) را به بحث می‌گذارد و این مطلب را با اشاره به گفتاری به فرجام می‌برد که امام (ع) در آن سخن‌ها مردم را به امامت خود دعوت کرده و پیشوایی را از دیگران نفی کرده است (ص ۱۵-۳۸).

کتاب افزون بر مقدمه‌ای که یاد شد در پنج فصل سامان یافته است. در فصل اول از ابعاد حرکت سیاسی و مبارزات

امام (ع) در صحنه سیاست و اجتماع که در این فصل بسیار خواندنی گزارش شده است و در پایان مجموعه ارجمند و زندگی ساز «رسالة الحقوق» به عنوان نمونه ای والا از این حرکت آورده شده است. (ص ۱۱۷-۱۵۴)

فصل چهارم کتاب ویژه بررسی مظاهر برجسته و چشمگیر زندگانی امام چهارم (ع) و چگونگی و چرایی آن است. در این بحث از زهد و عبادت، گریه های بسیار، و دعا و متون نیایشی بسیار زیاد امام (ع) سخن رفته است.

سطور اندک این گزارش اجمالی بازگویی چگونگی این بخش را بر نمی تابد، همین قدر اشاره می کنم این نگاهی است هوشمندانه بر آنچه یاد شد در زندگانی امام (ع) و در نهایت فصل نگاهی است تحلیلی و ارجمند به صحیفه سجاده و چگونگی دعاهای آن و پیوند محتوی با واقعتهای اجتماعی و سیاسی آن روزگار (۱۵۵-۲۰۱).

امام (ع) در آن تاریخزار یخ زده محیط شیطانی حاکمیت بنی امیه، و پس از حادثه کربلا- چنانکه گفتیم- در فضایی رنگ مرگ گرفته، حرکت را آغاز کرد و آرام، آرام چنان پیش رفت و موقعیت را به نفع حق و در جهت افشای باطل و فرار آوردن راستی و درستی رقم زد که در واپسین سال های حیات پربارش، آشکارا در مقابل ستم می ایستاد و چهره آنان را افشامی کرد، و با درشتی تمام در برابر آنان حق را فرار می آورد. این حقایق در فصل پنجم و با عنوان مواضع کوبنده گزارش شده است و موضع امام در مقابل جباران و در رویارویی با ستمگران مانند عبدالملک، هشام و... و نیز همگنان و یاران آنان نموده شده است.

مؤلف محقق در پایان کتاب متن رساله الحقوق را با نسخه هایی چند سنجیده و ضمن گزارش طرق روایت آن و توثیق متن، جامع ترین و استوارترین متن آن را گزارش کرده است.

پایان بخش کتاب فهارس فنی و کارآمد آن است. فهرست آیات، روایات، اعلام، روزها و اصطلاح ها و...

کتاب «جهاد الامام السجاد» در مسابقه ای که به سال ۱۴۱۴ هـ. ق درباره زندگانی امام زین العابدین (ع) در بیروت برگزار شد، رتبه نخست را از آن خود ساخت و اکنون چاپ دوم آن را در پیش روی داریم. این سطور گزارشی بود از چاپ دوم این اثر ارجمند و خواندنی.

محمد علی مهدوی راد

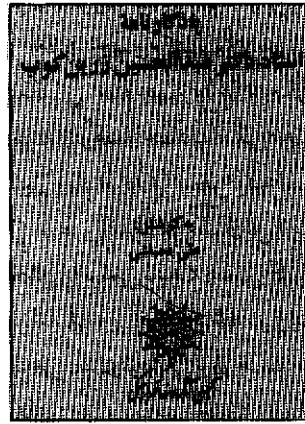
سیدالساجدین در کربلا، در هنگام اسارت و در مدینه سخن رفته است. مؤلف بر اساس نصوص کهن تاریخی و روایات متقن برگرفته از سرچشمه های دیرینه سان نشان داده است که چه سان آن بزرگوار در هنگامه اسارت و در فضای تاریک و یأس آلود پس از حادثه کربلا در مدینه حق را فرار آورد و چهره واقعی حادثه کربلا را از دست تحریف رهند و در دل ها دوباره امید ایجاد کرد و حرکت تصحیح را ادامه داد و راه های شور و هیجان را هوشمندانه گشود (ص ۴۲-۷۸).

گفتیم به آن روزگار تمامی اندیشه دینی دستخوش تحریف بود. دستگاه دمشق تفسیری دیگرسان و همگون با اهداف ملوکیت دمشقی از تمام ابعاد دین ارائه داده بود، و اکنون امام (ع) می بایست این آب رفته به جوی را باز می گرداند و با دست کم در جهت باز گرداندن آن می کوشید. بدین سان مؤلف فصل دوم را ویژه مبارزه فکری و علمی قرار داده است، و این تلاش ها و چگونگی آن را در زمینه قرآن، حدیث، عقاید، امامت و ولایت، و روشنگری درباره تاریخ گذشته و چگونگی شکل گیری خلافت، فقه و احکام شریعت... را برنموده است. در این فصل نشان داده شده است که امام (ع) چگونه با توجه دادن مردمان به قرآن و تفسیر درست آن و سرچشمه های اصلی فهم قرآن و حدیث و عقاید در جهت تصحیح منابع فکر دینی و عقاید اسلامی گام های بلند و مؤثری برداشته است (ص ۷۹-۱۱۶).

در فصل سوم از حضور عینی امام (ع) در جامعه سخن رفته است. این بحث در زمینه اخلاق و تربیت، اصلاح اجتماعی و حاکمیت، مبارزه با فساد، چگونگی برخورد با فرودستان و بردگان و... پی گیری شده است. امام (ع) با رفتاری درس آموز چونان اسوه ای شایسته برای مردمان قرار گرفت این شکوه رفتار و حشمت کردار و جاذبه منش به گونه ای بود که در مدینه، شهری که روزگاری امام (ع) با درد گذاری و سوز در آن، فرمود «ما بمكة و مدینة عشرون رجلاً یحبنا» (بحار الأنوار ج ۴۶، ص ۱۴۳) چنان شد که به هنگام شهادت امام (ع) مدینه یکسر تکان خورد و آورده اند که چونان روزگار رحلت رسول الله-ص- همگان بر فقدان آن بزرگوار گریستند و بر جنازه مطهرش حاضر شدند (ص ۱۲۱) تربیت شاگردان سختکوش و مبارز چون یحیی ابن ام طویل، فرزندان ارجمند و خونین چهره چون زید، نگارش نامه های کوبنده و تکان دهنده به وابستگان حکومت، و نامه هایی امیدآفرین و بیدارگر به مسلمانان، رویارویی با حاکمان و سخن استوار و بحق و درشت را پیش روی آنان فرا آوردن و... نمونه هایی است از حضور عینی



یادگارنامه استاد دکتر عبدالحسین زرین کوب، به کوشش: علی دهباشی، چاپ اول: تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۷۶، ۶۰۶ص، وزیری.



در میسان نویسندگان و پژوهشگران معاصر کسی را نمی‌شناسیم که همچون دکتر عبدالحسین زرین کوب این بختیاری را داشته باشد که در زمان حیات، سه یادنامه به پاس او فراهم آمده باشد. این یادنامه‌ها - با صرف نظر از کمیت و کیفیت مقاله‌هایشان - نشان از ارادت روزافزون و

ادای دین دیرینه دانشیان روزگار ما نسبت به این بزرگ معلم فرهنگ و ادب و تاریخ ایران دارد. سایه این معلم پیر، بیش از پنجاه سال است که بر سر دانش‌آموختگان ادب و تاریخ، مهر گستری می‌کند. راستی اگر پلکان دانشکده ادبیات دانشگاه تهران زبان می‌داشت چه حکایت‌ها که از گام‌های استوار، پر اشتیاق و گاه پُر درد این رهگذر دیرینه خود می‌گفت «گویاتر از زبان من الکن»، اما هرگاه توفیق دیدار استاد یار شد، با کمی التفات، در پس پرده پندار، بال و پر افریشتگان را همچون فرشی خواهید دید زیر پای استاد که: «ان الملائكة لتضع اجنحتها لطالب العلم رضی بما یصنع» (کنز العمال، ج ۱۰، ص ۱۴۷، به نقل از منیة المرید، ص ۹).

باری نخستین یادنامه استاد که در اوایل سال ۱۳۵۵ ش. به چاپ رسید «ارمغانی برای زرین کوب» نام داشت. این ارمغان دربردارنده گفتگوها و مجموعه مقالات هدایی دوستداران و همکاران استاد بود که به مناسبت مجلس بزرگداشت وی در خرم‌آباد لرستان برگزار شده بود. این نخستین تقدیر - اگرچه کم حجم‌ترین این یادنامه‌ها بود - (در حدود ۱۸۴ صفحه) بواقع وزین‌ترین و خالصانه‌ترین نشان حقگزاری بود که صفای لُری در همه جای آن دیده می‌شد.

دومین یادنامه با نام «درخت معرفت» (انتشارات سخن، تهران، ۱۳۷۶) درست در رتبه دوم قرار می‌گیرد و همچون بار عامی است به همه ارادتمندان استاد تا هدایای گرانقدر - و گاه کم ارزش - خویش را پیش روی گذارند.

سومین یادنامه که اینک در دسترس آمده، همسان و همسال با یادنامه دوم است و به رغم چشمداشت فراوانی که از آن می‌رفت، در رتبه سوم می‌ایستد. عناوین مطالب گرد آمده در

این مجموعه چنین است:

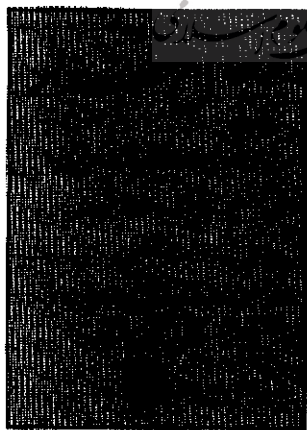
دکتر زرین کوب و میراث غنی فرهنگ ایران / کمال حاج سید جوادی؛ مقام شامخ علمی دکتر زرین کوب / کاظم موسوی بجنوردی؛ یادداشت گردآورنده / علی دهباشی؛ ترجمه احوال استاد / روزبه زرین کوب؛ کتابشناسی کتابها و مقالات دکتر عبدالحسین زرین کوب / دکتر عنایت‌الله مجیدی؛ فهرستواره موضوعی تحقیقات و آثار دکتر زرین کوب / عنایت‌الله مجیدی؛ روایت یک شاهد عینی / دکتر قمر آریان؛ دو خاطره از دکتر زرین کوب / دکتر احسان نراقی؛ یادی از نخستین مجلس تجلیل از دکتر زرین کوب / حمید ایزدپناه؛ از استاد / فاطمه زندی؛ کمی کمتر از سی سال آشنایی / دکتر محمد علی ندوشن؛ استاد زرین کوب خردمندی دل‌باخته ادب / دکتر غلامرضا سمیعی؛ زرین کوب سی ساله / ایرج افشار؛ ساعتی در محضر استاد / دکتر مهدی روشن ضمیر؛ فرار از مدرسه و فرار از فلسفه / بهاء‌الدین خرمشاهی؛ تنها همین یک شعر، تنها همین یک داستان / فریدون مشیری؛ دو جشن نامه و زرین کوب روزنامه نگار / سید فرید قاسمی؛ بررسی عرفان ایرانی از دیدگاه تاریخی / ویدا فرهودی؛ در پیرامون کتاب سرنی / دکتر قاسم صافی؛ پدر روحانی / مجتبی سامع؛ جهانی در خلوت تهایی / دکتر قدمعلی سرامی؛ قصیده‌ای از منوچهری / حبیب یغمایی؛ شعر بی دروغ، شعر بی نقاب / احمد احمدی بیرجندی؛ درباره از کوچه زندان / دکتر محمد خوانساری؛ حافظ شناسی زرین کوب / حسین خدیو جم؛ یادگاری که در این گنبد دوار بماند / روزبه زرین کوب؛ تاریخ واقعی و تاریخ روایی / دکتر ژاله آموزگار؛ معادله سه مجهولی / دکتر محمد ابراهیم باستانی پاریزی؛ شیراز به روایت ابن بطوطه / دکتر شیرین بیانی؛ فرهنگ ایرانی در کارزار جهانی / دکتر جلیل دوستخواه؛ میراث ملی، بار امانت و قند پارسی / دکتر پرویز رجبی؛ ایرانگردان گمنام / دکتر عبدالکریم گلشنی؛ نوای نظم نظامی / جویا جهانبخش؛ ما و حافظ (به یاد از کوچه زندان) / دکتر شرف‌الدین خراسانی؛ غزل روزگاران / اورنگ خضرائی؛ هنری مرد / دکتر غلامرضا سمیعی؛ قنوت قامت عشق / محمد عاقل بیرنگ کوهدامنی؛ نمونه‌هایی از آثار استاد، شامل: حکایت همچنان باقی؛ نقش بر آب (کوششی برای دست‌یابی به غیرممکن)؛ دفتر ایام؛ درخت‌های دهکده؛ گفت و شنودی در باب ابدیت ایران؛ ناکجا آباد؛ درباره اصحاب کهف؛ آخرین باب کلیله و دمنه؛ از گذشته ادبی ایران؛ از صبا تا نیما؛ جهان صائب؛ دریچه‌ای به

شرایط دیگری، هرگز ترك نخواهم کرد. دنیا هر چه هست باشد برای اهل دنیا، من اهل اینجام. دنیا با همه بزرگی اش در دل من، در این سرزمین می گنجد. ریشه های من در این خاک گسترده می شود و جوانه هایم در اینجا می روید و سبز می شود، اوج می گیرد، سرو می شود، می بالد و ... می ماند. گفتیم: اما نجات شما چه می شود؟ بروید و خودتان را نجات دهید. اول سلامتی. گفتند: نجات من همین جاست من در هوای این دیار زنده ام و با یاد همین سرزمین نفس می کشم، در میان این مردم و این بچه ها. آرامش من حتی در سخت ترین شرایط در اینجاست. رنگ گل و گیاه اینجا، بوی بهار و پاییزش، آبی آسمانش و برف قله هایش، به چشمم رنگ دیدن، رنگ زندگی و بودن می دهد. آری من با ابرها بر این سرزمین می بارم، با آفتاب می تابم و با شکوفه ها شکوفامی شوم و ذره ذره در خاک این بوم می جسوشم و می رویم و ... نمی توانم، نمی توانم و نمی خواهم زنده باشم و اینجا نباشم. قلب بیمار من فقط در اینجا هوس تپیدن دارد. خواهی دید. (همین کتاب، صص ۷۲-۷۳).

محمدرضا موحدی

رسائل دهدار، به کوشش محمد حسین اکبری ساوی، دفتر نشر میراث مکتوب، ۱۳۷۵، ۳۶۲ص.

محمد بن محمود دهدار شیرازی متخلص به فانی (۱۰۱۶/۹۴۷ هـ. ق) فرزند ابومحمد محمود دهدار شیرازی متخلص به عیانی است. از دهدار پدر نام دو رساله یا منظومه شناخته شده است (حل الرموز و سجنجل الاسماء) و از دهدار پسر مثنوی هفت دلبز باقی است که



در آن دلبر و دلدار و دلفریب و دلپسند و دل انگیز و دلجو و دلارام برای دل افروز هفت داستان می گویند (رک: منظومه های فارسی محمد علی خزانه دار، صص ۵۱۶ و ۲۶۷).

آنچه گفتیم از جنبه شاعری بود، اما اهمیت این پدر و پسر از لحاظ احاطه به میراث فلسفی ایران است. قبل از آنکه مکتب میرداماد و ملاصدرا ایرانگیر شود و سایر کتاب ها و اندیشه ها را تحت الشعاع قرار دهد، مخصوصاً محمد بن محمود دهدار (یعنی دهدار پسر) از جهت نثر فارسی فلسفی بسیار توانا بوده و

جهان بینی او؛ در جلسه بزرگداشت، و در پایان هشت شعر از سروده های دکتر عبدالحسین زرین کوب.

همان گونه که از این فهرست پیداست، بیش از سیصد صفحه پایانی کتاب (از مجموع ۶۰۶ صفحه)، چاپ تکراری برخی از مقالات استاد است که دوستان آثار استاد، بی شک پیش از این، آن مقالات را در لابلای کتاب های چاپ شده وی، خوانده و بهره لازم را برده اند و از این حیث اثر تازه ای را زیارت نکرده اند.

بیش از ده مقاله اهدایی نیز - که اتفاقاً از آن نام آورترین نویسندگان این مجموعه اند و خوانندگان و دوستان آثار استاد، در بدایت امر به شوق بهره یابی از رشحات قلم ایشان، کتاب را در مطالعه می گیرند - در واقع تکرار و تجدید چاپ همان «ارمغانی برای زرین کوب» است و تنها این حسن را دارد که یادنامه ای کمیاب در این مجموعه فرادست آمده است.

می ماند چند مقاله تازه و خواندنی که البته حجم همه آنها، کمتر از یک پنجم کل کتاب است و بیشتر شامل معرفی اجمالی از برخی آثار گرانبار استاد می شود.

براستی آیا فراهم آورنده این مجموعه که در غنی سازی و پربرگ و باری «کلک» زرین خود از هیچ کوششی دریغ ندارد و حاصل خامه بزرگان علم و ادب را از اطراف و اکناف ایران و جهان گرد می آورد، می تواند برای انجام چنین کاری «فرصت بسیار اندک» را عذر آورد؟

متأسفم از اینکه باید عبارات آغازین این معرفی اجمالی را این گونه تکمیل کنم که: اگرچه تاکنون سه یادنامه به پاسداشت این معلم بزرگ اختصاص یافته، اما به جرئت می توان گفت که تاکنون هنوز هیچ یادنامه در خور توجهی که از سوی فرهیختگان و اندیشوران و دانشگاهیان کشور آن شایستگی را داشته باشد که به استاد تقدیم شود، فراهم نیامده و این کاستی در برابر یکی از مفاخر بزرگ ملی و دینی کشور که معاصرینش هر یک به نوعی خود را مرهون دانش و بینش و الطاف وی می دانند، براستی شکوه برانگیز است.

شکوه و شکایت را وامی گذاریم و می گذاریم و دل می سپاریم به شکوه سخنان استاد که در پاسخ به خواهش فراوان یکی از دوستان - آنگاه که از وی خواسته می شود برای معالجه قلب و استفاده از فرصت های تحصیلی و تدریسی به خارج از کشور سفر کند، می گوید: ... ببین من رنگ این خاکم. رنگ ایران. و اینک بر خاک پدرم استوار ایستاده ام و به تو می گویم که بچه هایم را، خاکم را، بومم را، در این شرایط و در هیچ

همین رسائل او که در مجموعه‌ای گردآوری شده، بهترین گواه بر این مدعاست. البته پیشتر، از این نویسنده رساله، در یتیم (که یکی از رسالات همین مجموعه است) به سال ۱۳۱۹ در شیراز چاپ شده بود و نیز بخش‌هایی از دو رساله در یتیم و نفائس الارقام در کتاب نقطویان دکتر صادق کیا (مجموعه ایران کرده، سال ۱۳۳۰ ش) نقل مطلب شده بود.

مکتب فلسفی فارس که با نام بزرگانی چون ملا جلال دوانی و دشتکی‌ها مشخص می‌شود، در اواخر قرن دهم بسیار پر بار بود به حدی که توانست در اوج شکوفایی خود (از لحاظ کتاب و استاد) محصولی چون ملاصدرا بیرون دهد. با این همه نباید پنداشت که اهل اندیشه خصوصاً معقولیان در آن محیط آزادی داشتند. قضیه برعکس است، بلکه به اتهام‌های گوناگون آنان را می‌آزدند، چنانکه شاعر و فاضل زبان‌آوری همچون ابوالقاسم امری شیرازی در ۹۷۶ هـ. ق مورد آزار قرار گرفت، به دست عمال شاه طهماسب صفوی کور شد و در ۹۹۹ به قتل رسید و جالب اینکه تاریخ وفات او را به حساب ابجد «دشمن خدا» یافتند. در اینجا بد نیست گفته شود که تاریخ وفات محمد بن محمود دهدار شیرازی را «خداشناس» یافته‌اند (مقدمه کتاب، صفحه ۱۲ سطر ۸۷) و در این جا نکته‌ای نهفته است چون به گمان من محمود دهدار نخست از نقطویه بوده، بعداً که از آن گسسته و بر ایشان ردیه نوشته، در مقابل ابوالقاسم امری نقطوی «دشمن خدا» دهدار را «خداشناس» به قلم آورده‌اند (والله اعلم). به هر حال در آن ایام خصوصاً در سلطنت اکبر تیموری محیط هند بازتر و آزادمنش‌تر از ایران بوده و از این رو بسیاری از شاعران و متفکران و عالمان ایرانی راهی هند شدند و در آنجا به رشد فکری و امکانات مادی و معنوی بهتری دست یافتند و از آن جمله همین محمد بن محمود دهدار شیرازی است که بیشتر آثارش را در هند نوشته است. جالب اینکه اطرافیان اکبر شاه تیموری که الهام‌بخش او در حمایت از دانشیان و فرهنگیان بودند، یکی فتح‌الله شیرازی است (از استادان دهدار) دیگر حکیم ابوالفتح گیلانی است (هم از حامیان دهدار). بدین گونه عجب نیست که دهدار توانسته باشد در هند به نوایی برسد. چون اگر در ایران مانده بود، به عنوان مدعی علوم غریبه تحت تعقیب قرار می‌گرفت.

بعد از خواجه نصیر شاگردان او در حوزه‌های فلسفی ایران غالباً به تعلیقه‌نویسی و پدید آوردن وجیزه‌هایی در مسائل خاص حکمی و کلامی روی آوردند. از سوی دیگر در همان زمان مکتب عرفسانی یا در واقع اندیشه‌های وحدت و جودی محی‌الدین ابن عربی و شاگردان او در ایران - چه در حوزه‌های

شیعی و چه در حوزه‌های سنی - کمال رونق را داشت؛ چنانکه مثلاً ابن‌ترکه شیعی مذهب و عبدالرحمن جامی سنی متعصب هر دو در بیان عرفان ابن‌عربی تألیفات دارند. سوم اینکه فارسی‌نویسی در حکمت و عرفان کمابیش داشت رایج می‌شد و این میراث سه‌گانه به دهدار رسید. اکنون با این مقدمه به اجمال به بررسی رسالات این مجموعه می‌پردازیم و خصوصاً تأکید به این جهت داریم که دهدار به احتمال قوی نخست نقطوی بوده، سپس که از آن افراط بازگشته، بر رد مقولات و مقالات آنان - که در آن زمان پس از سرکوب‌ها باز هم به تبلیغ اشتغال داشتند - همت گماشته است.

در رساله «اشراق النیرین» می‌خوانیم: «بدان که حق سبحانه و تعالی را در تجلی خود به خود تعینی است مطلق ... که اکابر تعبیر به هویت غیبیه واحدیة بر جمع و امثال این می‌کنند و نزد محققان نقطه اشاره به این مرتبه است ... و از نسخه این مرتبه در عالم جسم به مرکز و در عالم روح به مقام محمدی که مقام شفاعت و مقام محمود است و در عالم عقل به ظهور ذاتی و در عالم شکل ... به نقطه و در عالم ترکیب به جزء لایتجزی خبر می‌دهند» (ص ۷-۵۶). نقطویان خاک و ماده را نقطه می‌نامیدند و «مقام محمود» تلمیحی است یا در واقع تعریفی است به تجلیل نقطویان از محمود پسیخانی بنیانگذار نحله نقطوی. ملاحظه می‌شود که دهدار نقطه را یک معنای ماوراء طبیعی داده است، در حالی که خود اعتراف می‌کند «در عالم ترکیب» نقطه همان جزء لایتجزی (= اتم به تعبیر ذیمقراطیس) است.

در رساله الف الانسانیه که نامش یادآور مقولات حروفی است با مسأله «علم قیافه» یا به تعبیر نقطویان «احصاء» (ص ۱۴۰) مراجعه می‌شویم: «باید دانست که نقش هیکل انسانی و تشخیصات افراد بر طبق تعین روح اوست به اوصاف حمیده و ذمیمه، و علم قیافه شاهد این معنی است» (ص ۹۲)

در رساله توحیدیه می‌نویسد: «این عالم از تعقلات روح محمدی (که عقل کل عبارت از اوست - ناشی شده باشد و تمام صور علمی باشند چنانکه در کتب تصوف و حکمت مسطور است» (ص ۱۱۴). این دیدگاه درست نقطه مقابل دیدگاه کثرت‌گرایانه است که شروع و ختم را خاک می‌دانستند و دیدگاه کثرت‌گرایانه داشتند. در دیدگاه کثرت‌گرایانه و طبیعی منشانه در حقیقت فقط قوس صعود مورد توجه قرار می‌گیرد. درست است که میان وجود و علم موازنی هست (مطابقت کونین) اما سؤال اصلی اینجاست که وجود از علم سرچشمه می‌گیرد یا علم از وجود؟ تفاوت ایده آلیسم و رئالیسم نیز در همین جاست.

در رساله در یتیم که به لحاظ مباحثه با نقطویان و نقد آرای

(ص ۲۷۱). باید پرسید مگر نه اینکه ترقی بر اساس نوعی حرکت و حرکت بر اساس جریان قوه به فعل است، با توجه به آنکه عالم آخرت فعلیت محض است، چگونه در آنجا ترقی ادامه خواهد داشت؟ دیدگاه های محمد دهدار نیز خالی از مناقشه نیست.

در رساله ملکات انسان بار دیگر مسأله نسبت علم را با خارج به این صورت بیان می نماید: «اگرچه ابتدا چنین می نماید که عالم در نفس کامله انسانی منطبق است اما بالاخره مشاهده ایشان می شود که عالم به وساطت نفس انسان کامل در خارج منتقش است» (ص ۲۸۷). اقبال لاهوری در یک بیت این معمای فلسفی را بیان داشته که به خواندن و شنیدن می ارزد:

در جهان است دل ما که جهان در دل ماست
لب فرو بند که این نکته گشودن نتوان

در رساله نفیس الارقام گزارشی خصمانه از عقاید نقطویه داده که بر صحت تمام آن نمی توان صحه گذاشت. به هر حال چند جمله از آن را نقل می کنیم: «طایفه دوم از منکران وجود واجب، ملاحظه تناسخیه اند که خود را نقطویه می خوانند و مبدأ اشیاء را ذات مربع گویند و آن عبارت است از روح انسان نزد ایشان، و خود را خدا می دانند و می گویند تا خود را نشناخته بنده است چون خود را شناخت خداست و کلمه ایشان این است که لا اله الا المرکب المبین و مراد ایشان از «مرکب مبین» آدمی است. و واضح این مذهب محمود فسیخانی است لعنه الله تعالی و از جمله اصول ایشان یکی این است که موجود نیست جز مرکب و محسوس، و ایشان منکر وحدت و بساطت معقولند و تعقل و تصور را کواذب می دانند و از جمله فروع مذهب ایشان این است که بعد از شناخت خود... تمام منهیات مباح شود... و یک مرد را چهار عورت ظلم می دانند...» (ص ۳۱۹). البته مثل همه رده ها در همه اعصار تهمت های فساد جنسی نیز به خصمان زده است (همچنین صفحه ۱۴۰/۱۴۱ در یتیم) که درستی اش ثابت نیست و تکرار آن کلمات موردی ندارد. در هر حال رسائل دهدار از جهت منعکس کردن یک جهت خاص از برخورد مادیون و اصحاب تصور در گذشته اندیشگی ایران، قابل توجه است و محمود دهدار در دفاعش از حریم معتقدات رسمی مسلماً حسن نیت داشته است. توفیق مصحح و ناشر را در عرضه این گونه مجموعه های نفیس و نظایر آن آرزو مندیم.

علیرضا ذکاوتی قراگزلو

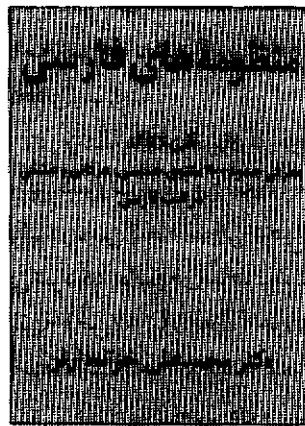
آنان مهم ترین اثر دهدار است، می خوانیم که صورت انسانی هندسه علمی است و سراپای این صورت همه علم است» (ص ۱۴۰). در همین رساله می نویسد: «حقیقت انسانی تخم عالم است» (ص ۱۴۲) نظر نقطویان بر این مهم است که حقیقت انسانی محصول عالم است. البته اگر همچون هگل به شکل دیالکتیکی بنگریم، تناقض از میان برمی خیزد. چنانکه دهدار در یک عبارت پر معنی می نویسد: عالم چون شخص است که به انسان خود را می بیند و هم به منزله ذهن باشد که [عالم] گویا انسانی است که به ذهن خود - که این انسان عنصری است - ظاهر و باطن خود را می داند» (ص ۱۴۳). یعنی هستی در صورت انسان خود را می اندیشد و درمی یابد. هستی در انسان است که آگاهی می یابد. به گمان من این یک پیشرفت اندیشگی است که برای دهدار حاصل شده، در حقیقت او بدون آنکه بخواهد، مقولات نقطویه را که خشک و مادی بود، کمال بخشیده، نه اینکه از اصل رد کرده باشد. چنان که در توجیه عبادات نیز دیدگاه او از تأثیرات ایشان خالی نیست و به قول خودش میان افعال شرعی و مراتب موجودات مطابقه می نماید: صوم مرتبه جماد است، نماز انسان اعمال است. حج انسان کامل است... (ص ۱۴۵).

در رساله ذوقیات این نکته که «کل طبیعی» در خارج وجود دارد یا همان وجود افراد است و بس، مورد بحث قرار می گیرد (ص ۱۶۵) در رساله رقائق الحقایق بار دیگر به این مطلب که آنچه در عالم کبیر هست در انسان نیز هست با چیزی افزون تر، اشاره می نماید (ص ۲۰۶) و باز به این مطلب می رسد که «عقل اول، شعور مطلق و نور محض است و تمام موجودات از تصورات او ناشی شده» (ص ۲۰۷). نقطویه این نحوه وحدت گرایی را سرهوم می انگاشتند (رک: ص ۱۳۷، سطور اول، همان صفحه).

البته دهدار که ذهنی گسترده داشته در رساله کواکب الثواب اختلاف علما و تنوع عقاید را «موجب علو مرتبه دین و شریعت» دانسته (ص ۲۵۱)، زیرا عقاید انعکاس مراتب وجود است، و اعمال، عبادات نشانی از واقعیات طبیعی دارد و خود واقعیات طبیعی به نحوی مشغول عبادتند، چنانکه در رساله نسبت افراد با حقیقت ادراک گوید: «آتش قائم است، هوا راکع است، آب ساجد است، خاک قاعد است، افلاک در ذکر و تسبیح و تهلیل اند. اعمال شرعی مطابق عبادت ذاتی انواع موجودات است» (ص ۲۷۱).

در همین رساله به نکته مهمی اشاره نموده: «در نشأه اخروی اگرچه تکلیف ساقط است، اما ترقی واقع است»

منظومه‌های فارسی. دکتر محمد علی خزانه‌دارلو، انتشارات روزنه، ۱۳۷۵، پانزده+۶۹۹ص.



درباره منظومه‌های فارسی (دقیقاً: مثنویات) تحقیقات متعددی انتشار یافته است که این رساله با دو خصوصیت از آنها ممتاز است: یکی اینکه از بیشتر آنها بخوبی استفاده کرده، دیگر اینکه توجه خود را بر روی قسرون نهم تا دوازدهم که از نظر تعداد بیشترین (و نه بهترین)

مثنویات فارسی را در بر می‌گیرد، متمرکز کرده است.

دیدگاه مؤلف، دیدگاه معمولی است که در دانشکده‌های ادبیات ایران القاء و تبلیغ می‌شود، و آن بی‌ارزش و نامودن شعر عصر صفوی است. گرچه جای این بحث در این جا نیست، اما گویا دیگر محرز باشد که شعر در عصر صفوی با استقلال یافتن نسبی از مداحی درباری یا تبلیغ و ارشاد خانقاهی، و نیز راه یافتن اقشار متوسط و پایین جامعه شهری در میان گویندگان و مخاطبین شعر، حالت طبیعی تری یافت و می‌توان گفت شعر عصر صفوی در ایران و هند و ترکستان و عثمانی چه به لحاظ لفظ و ترکیبات و تعبیرات و چه به لحاظ مضمون و استعارات و تشبیهات و اندیشه‌ها، نه کمتر از میراث شعر معروف به خراسانی است و نه عراقی. البته شعر ممتاز این دوره غزل است نه مثنوی. مثنویات عمدتاً تقلیدی است.

این قضاوت مؤلف درست است که بهترین مثنویات ایران تا قرن هفتم سروده شده (صفحه دوازده) که یادآوری نام‌های شاهنامه، و بوستان و حدیقه، خمسه نظامی و کتابهای عطار و مولوی در این زمینه بس است و در درجه بعد از خواجه و امیر خسرو و جامی و اوحدی می‌توان یاد کرد که استادانه از پیشینیان تقلید کرده‌اند.

از ویژگی‌های دوره مورد بحث، می‌توان تقلید الگوهای گذشته و تکرار مضامین و قالب‌ها را نام برد. شاعران در آن عصر بر خود واجب می‌دانستند که همچون نظامی خمسه یا سته بسرایند (اگر اسکندرنامه را دو داستان اقبالنامه و شرفنامه فرض کنیم تعداد مثنویات نظامی شش است و اقتباس و تقلید از این شش مثنوی نظامی (مخزن الاسرار، خسرو شیرین، لیلی و مسجنون، و هفت پیکر و اسکندرنامه در دو بخش) را «سته ضروریه» می‌نامیدند. بعضی نیز هفت مثنوی سروده‌اند زیرا

هفت عدد مخصوصی است و در بعضی مذاهب نوعی قداست دارد. اسامی این شاعران و کتاب‌هایشان در تذکره هفت آسمان گرد آمده است که از مآخذ مؤلف کتاب مورد بحث ماست.

مؤلف، مثنویات این چهار قرن را از لحاظ فرم و محتوی تقسیم و تحلیل کرده، سپس به ترتیب الفبا نام شاعران و نام مثنویات آنان، مطلع و مقطع آن فهرست گردیده است. البته مؤلف کوشیده است خود کتاب‌ها را ببیند، و هرگاه ندیده از مرجع و منبعی که آن را دیده است، مطالبی نقل می‌کند و گاه به نقد و بررسی جدی تری دست می‌یازد.

از تازه‌های این عصر و از تازه‌های این کتاب (برای خواننده متوسط الحال ایرانی) این است که تعدادی از داستان‌های هندی بویژه در عصر اکبر تیموری پادشاه با فرهنگ و فهم معاصر شاه عباس - به فارسی ترجمه شد و اکبر تیموری شاعران را تشویق نمود که آنها را به نظم فارسی در آورند؛ از جمله بهترین اینها تل و دمن فیض دکنی و سوز و گداز نوعی خوبشانی است. مؤلف خلاصه‌ای از معروف‌ترین داستان‌های عشقی هندی را که مورد توجه مثنوی سرایان پارسی گوی قرار گرفته، ذکر کرده است (ص ۵۹-۸۴). به گمان من نهضت عصر اکبری چه از لحاظ توجه به داستان‌ها و فلسفه هند و ایران به نظم و به نثر و چه به لحاظ آزادی‌های اجتماعی و فرهنگی اگر تداوم می‌یافت، ادبیات فارسی می‌توانست زودتر به عرصه تجدد وارد شود. اینک اکبر تیموری، شاعران ایران را به «هند مادر» توجه می‌داده است، بسیار تفکر برانگیز است و دیدگاه باز او و مشاورانش را که اکثراً ایرانیان گریخته از فشار صفویه بودند، می‌رساند.

در این دوره غلبه با داستان‌های عشقی است، آن هم عشق پاک و افلاطونی، و جالب اینکه هرچه به اواخر دوره (قرن یازدهم و دوازدهم) نزدیک تر می‌شویم، داستان‌ها رمانتیک تر و سوزناک تر و مجردتر می‌شود، حال آنکه عملاً اخلاقیات مردم چه در هند و چه در ایران فاسدتر شده بوده است. اگر کسی بخواهد فضای اخلاقی اواخر صفویه تا اوایل قاجاریه (یعنی قرن دوازدهم) را بفهمد باید رستم‌التواریخ را دقیقاً بخواند، و این دوری شاعران یا شعر را از واقعیت اجتماعی آن عصر می‌رساند، البته ندرتاً داستانهای واقع نگارانه هم به نظم در می‌آمد؛ مانند قصه «حدیجه سلطان و واله داغستانی» (ص ۴۵۱) و نیز منظومه خرایب سروده مشتاقعلی شاه کرمانی که مورد توجه مؤلف قرار نگرفته است.

در داستان‌های ترجمه شده هندی با عشق ممنوع (عشق زن شوهردار به دیگری یا عاشق شدن بر زن شوهردار) برخورد می‌کنیم که از یک فرهنگ غیر اسلامی سرچشمه گرفته است

(ص ۷۹ و ۱۴۰ و ۱۹۸).

وفور مثنویات تعلیمی - حتی تعلیم فنون خط و صحافی و تهذیب و موسیقی و جواهرشناسی و غیره - در این دوره، کاربرد نظم فارسی را در زندگی ثابت می کند. همچنین شهر آشوب ها که توصیف اصناف و اوضاع شهرهاست اطلاعات تاریخی اجتماعی ارزشمندی در اختیار محقق می گذارد.

هرچه به پایان این عصر نزدیک می شویم، دلگیری و افسردگی نیز بیشتر می شود، به طوری که در «بهاریه پیر و جوان» میرزا نصیر جهرمی متوفی ۱۱۹۱ پیر دعوت به عیش و نشاط و سرزندگی می کند و جوان نومید و تلخکام و پژمرده است (ص ۳۷۸).

حماسه ملی در ایران این عصر تبدیل به حماسه مذهبی می شود و این عجب نیست، زیرا در نهضت صفوی این دو جریان تبدیل به یک جریان گردید و حتی در قرن سیزدهم - که مورد بحث این کتاب نیست - ملاحظه می کنیم که معروف ترین حماسه سرای مذهبی، ملا بمونعلی راجی کرمانی است که یک زرتشتی جدیدالاسلام می باشد. در شخصیت ملا بمونعلی اندیشه ملی یا مذهب ایرانی قدیم جای خود را به اندیشه مذهبی یا تشیع متأخر ایرانی می سپارد. مقدمات این تحول در قرن نهم تا دوازدهم صورت پذیرفت. شما اگر فهرست شاعران این چهار قرن را که در صفحات ۶۳۴-۶۴۱ ذکر شده، ملاحظه کنید رشد گرایش شیعیانه را حتی پیش از تسلط صفویه درمی یابید و این نشان می دهد که اگر هم صفویه شمشیر نمی کشیدند، ایران بتدریج به تشیع می گرایید (در این باره ر، ک: تشیع و تصوف، کامل مصطفی شیخی، ترجمه علیرضا ذکاوتی قراگزلو، امیرکبیر، ۱۳۵۹ و ۱۳۷۴).

بعضی غلط های چاپی و غیر چاپی در کتاب است که به چند مورد اشاره می شود: در صفحه ۵۸۰ «هنر هنرور» غلط و «هنرور» صحیح است.

در ص ۵۲۶ «همواره» غلط و «هموار» صحیح است.
در ص ۴۵۵ «بگفت ریحان» غلط و «بگفت ای جان» صحیح است.

در ص ۳۸۵ «خیمه بر ساز» غلط و «زخمه بر ساز» صحیح است.

در ص ۱۵۵ «شنیدم» غلط و «شنیدستم» صحیح است.
در ص ۱۲۵ «هست اگر زیرکی» غلط و «هستی اگر زیرک» صحیح است.

در ص ۴۴۹ «هستم فضولی هفت مانده لال» یعنی چه؟
در ص ۴۴۲ نوشته اند «فانی کشمیری صاحب کتاب معروف

دبستان مذاهب...» که این مطلب صحیح نیست (رک: مقدمه دبستان مذاهب به قلم رحیم رضازاده ملک، چاپ طهوری).

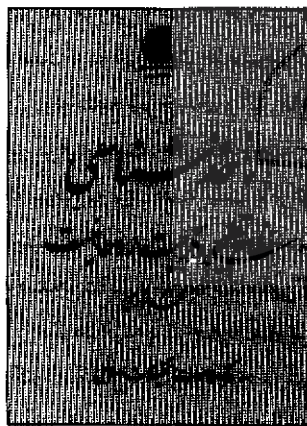
ضمن آرزوی توفیق بیشتر برای مؤلف گفتار را با چهار بیت از شاه داعی شیرازی (ص ۳۲۹) خاتمه می دهیم:

پیش میزبان، پیش آیینه اگر
از تواضع می نهی ای خواجه سر
می دمی سوگندها این هر دو را
که نمایند آنچه می باید ترا
ور به استکبار و زور و ناصواب
می کنیشان صد عتاب و صد خطاب
که به مقصود تو در نایند هیچ
غیر واقع هیچ ننمایند هیچ

علیرضا ذکاوتی قراگزلو

•
مآخذشناسی، نظام تعلیم و تربیت روحانیت. محمد نوری، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، قم، ۱۳۷۶، ۷۳۶ ص، وزیری.

تدوین کتتابشناسی های گوناگون گرچه پیشینه ای بس کهن دارد، اما از کم و کیف گسترده ای برخوردار نیست. اکنون سال هاست که تدوین و نشر کتابشناسی های مختلف رونقی شایسته یافته است. کتابشناسی ها را در مجموعه جریان پژوهش و تحقیق می شود در رده خدمات



تحقیق جای داد و حقاً اگر بدرستی تنظیم شود و کارآمد باشد و از حشو و زاید بدور باشد، در جریان پژوهش می تواند نقش بس ارجمندی را ایفا کند. کتابی که اکنون درباره آن اندکی سخن می گویم به قصد شناخت و شناساندن مآخذ و منابع مرتبط با تعلیم و تربیت در حوزه های علوم اسلامی تهیه شده است. از عنوان کتاب آغاز کنیم. عنوان کتاب چنین است: «مآخذشناسی نظام تعلیم و تربیت روحانیت» و این عنوان چنین می نمایاند که مؤلف در پی شناساندن نگاشته ها و مقالاتی است که چندی و چونی «نظام تعلیم و تربیت در حوزه های علوم اسلامی» را به بحث می گذارد، اما نگاهی گذرا به فهرست کتاب این تصور ابتدایی را می زاید و نشان می دهد که این کتاب مشتمل است بر تمام آنچه به نظام آموزش و تربیت در حوزه های علوم اسلامی مرتبط است. متون درسی، کتاب های مرتبط به آنها، مدرسان و

کتاب‌های درسی حوزه هاست، باید به تفکیک در ذیل مواد درسی مانند، فقه، اصول و... می‌آمد. این کتاب آمیختگی‌های دیگری نیز دارد:

در بخش تفسیر (ص ۱۹۹) آمده است: «از نخستین کسانی که وارد تفسیر غیر روایی شد، محمد بن جریر طبری است، پیش از طبری هر آنچه که تفسیر نوشته می‌شد و یا مورد آموزش قرار می‌گرفت در حقیقت شاخه‌ای از حدیث بود.» اینکه طبری در تفسیر غیر روایی نخستین مفسر باشد، قطعاً درست نیست. طبری به سال ۳۱۰ در گذشته است و پیش از وی بسیاری از اعتزالیان تفاسیر مهمی رقم زده‌اند که قطعاً صبغه‌ای اجتهادی، عقلانی داشته است و مقولات بر جای مانده از آنها این حقیقت را روشن می‌کند، (عناوین شماری از این گونه آثار را بنگرید: *الحاکم الجشمی و منهجه فی التفسیر*، ص ۱۲۵) افزون بر این، تفسیر پیش از وی شاخه‌ای از حدیث نیست و از حدیث استقلال یافته است. تفسیرهایی مانند، تفسیر ابوحاتم رازی (۳۷۷هـ.)، تفسیر منسوب به علی بن ابراهیم قمی (زنده در ۳۰۷هـ.)، تفسیر عیاشی و... تفاسیر متأثر هستند، ولی جریانی عظیم در تفسیرنگاری، تفسیر یحیی بن سلام، مفسر و قرآن پژوه بزرگ قرن دوم (م ۲۰۰هـ.) تا حدود زیادی سبک و سیاق طبری را دارد و نسخه‌هایی از آن موجود است (ر. ک. *مدرسة الحدیث فی القیروان*، ج ۲، ص ۹۱۳).

محمد طاهر بن عاشور، شاگرد عبده تلقی شده است (ص ۱۹۹) که هرگز چنین نیست. *البرهان فی علوم القرآن* اوکین کتابی دانسته شده است که عنوان «علوم قرآن» را دارد (ص ۲۰۰) که قطعاً درست نیست. *عجائب علوم القرآن* ابن انباری (م ۳۲۸). *فنون الأفتان فی عیون علوم القرآن* ابن جوزی (م ۵۹۷) قرن‌ها پیش از کتاب یاد شده این عنوان را داشته‌اند.

ملاک التأویل ابن زبیر در تفسیر آیات «متشابه» دانسته شده است و مرتبط به بحث محکم و متشابه که درست نیست. این کتاب تفسیر «متشابه» لفظی است. این درهم آمیختگی در صفحه بعد نیز روی داده است. اسباب النزول واحدی، نخستین کتاب در این موضوع دانسته شده است (ص ۲۰۳) که قطعاً درست نیست. صفحات دیگر این مدخل نیز از این هفوات دارد.

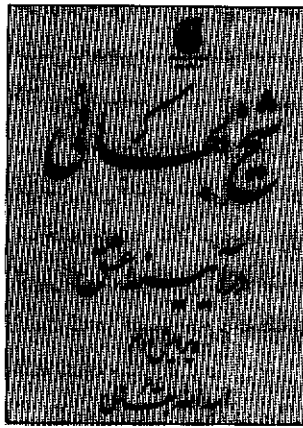
در بخش «درباره مدرسان بزرگ حوزه‌های علوم اسلام» ملاک و معیار درستی حاکم نیست. به هر حال، کتاب دارای اطلاعات گسترده و بسیاری است که عنوان روی کتاب هرگز نشانگر آن نیست. سعی مؤلف و یاری رسانان وی مشکور باد.

حسن جعفری

منابع و مآخذ و شرح حال آنان به گستردگی فهرست شده است. بدین سان این کتاب مآخذشناسی متون درسی حوزه‌ها، شرح حال مدرسان، شناسایی و شناساندن کتاب‌های مرتبط با علوم متداول در حوزه‌ها و... است. آنچه یاد شد در شش بخش گزارش شده است. در بخش اول آثار مرتبط با تربیت و پرورش اخلاقی گزارش شده است و در بخش دوم متون و کتاب‌های آموزشی. در این بخش در ضمن فصولی از مبانی آموزش در حوزه‌های علمی و ساختار آن سخن رفته و کتاب‌های مرتبط با این موضوع فهرست شده است و آنگاه مواد و درس‌های آموزشی شامل: اخلاق، ادبیات عرب، اصول فقه، تاریخ، حدیث، عرفان، فقه، فلسفه، قرآن، کلام و منطق، گزارش شده است. هر کدام از این عناوین مقدمه‌ای دارد که چگونگی شکل‌گیری آن دانش و متون درسی آن را در حوزه‌ها گزارش کرده است. این درآمدها از یک سوی همگون نیستند و از سوی دیگر غالباً قلم اندازانه و بدور از تحقیقند. که بدان اشاره خواهیم کرد.

در بخش سوم آثار مرتبط با تاریخ آموزش و علوم آموزشی و نهادهای آموزش فهرست شده است، در این بخش از مدرسان شیعه و سنی سخن رفته است، با ارائه منابع شرح حال و آثار آنان که حجم عظیمی از کتاب را در بر گرفته است. در بخش چهارم از نهادها و مراکز فرهنگی وابسته سخن به میان آمده است با ارائه منابع شناخت آنها، کتابخانه، بیت‌الحکمه‌ها و... بدین سان روشن است که در این مجموعه صدها کتاب و مقاله شناسایی و شناسانده شده است که دستیابی بدان‌ها البته با توجه به عناوین یاد شده چندان سهل نیست. اکنون نکاتی را درباره محتوای کتاب بیاوریم با تأکید بر سودمندی و کارآمدی این اثر و دست‌میرزاد به پاس تلاش عظیمی که در تدوین آن صرف شده است. در ذیل عنوان «مبانی تربیتی در فرهنگ اسلامی» کتاب‌ها و مقالاتی گزارش شده است که پیوندی با موضوع ندارد؛ به مثل «دبیاچه‌ای بر فلسفه آموزش و پرورش»، «فلسفه آموزش و پرورش» ص ۲۱ و ۲۲. در ذیل عنوان «مبانی آموزش در حوزه‌های علمی مقاله‌ها و کتاب‌های «کاربرد آموزشی» «کلیات روش‌ها و فنون تدریس» ص ۵۵ مقدمات تکنولوژی آموزش» تکنولوژی‌التعلیم و تنمية القدرة علی التفكير الابتکار» ص ۵۶؛ یاد شده است که ربطی با عنوان ندارند. مجموعه مقالات فیلسوف شهیر میرزا ظاهر تنکابنی با تحقیق و تعلیق محمدعلی مهدوی‌راد چاپ شده در شماره‌های متعدد مجله حوزه در ذیل عنوان «ساختار نظام آموزشی در حوزه‌های علمی» در صفحه شصت آمده است که نابجاست. آن مقالات که گزارش

شیخ بهایی در آینه عشق، اسدالله بقایی، چاپ دوم، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ۲۸۴ص، وزیری.



جبل عامل این خطه خرم و کوهستانی در شمال شهر صیدا، در طول تاریخ پرمخاطره اش، بواقع پاسدار بخش سترگی از معارف و معاریف شیعه بوده است. شیعه از سالیان بس دور بدان هنگام که خون آلود ظلم و جور مخالفان بود، در این منطقه امان جست و در آن

سکنی گزید. خاندان بهایی نیز همچون انبوهی از شیعیان آن سامان از سال ها پیش در این ناحیه توطن جسته و در میان مردم به حلیه حشمت و احترام آراسته بود. نسب این خاندان مبارک به حارث اعور، صحابی معروف علی بن ابی طالب می رسد. حارث از آگاه ترین افراد زمانه خود به فرایض بود و در دیوان منسوب به امام علی (ع) اشعاری خطاب به او وجود دارد که از مقام و مرتبه حارث حکایت می کند.

عزالدین، پدر شیخ بهایی، پس از شهادت استادش شهید ثانی به سال ۹۶۶ق. بر جان خود و خانواده اش، از سوی متعصبان اهل سنت، بیمناک شد. از این رو همراه همسر و فرزندانش به ایران هجرت کرد. آنان ابتدا در اصفهان سکونت گزیدند، اما آشتهار علمی عزالدین، شاه تهماسب را بر دعوت آنها به پایتخت، قزوین، واداشت. شاه تهماسب پس از مدتی عزالدین را به شیخ الاسلامی هرات منصوب کرد و عزالدین پس از بازگشت از هرات، همراه خانواده اش به حج مشرف شد. او پس از به جا آوردن اعمال حج، هنگام بازگشت به ایران، در بحرین دنیا را وداع گفت.

بهایی که از کودکی، با فراگرفتن علم قرآن و تفسیر در نزد پدر، به آموختن خو کرده بود، پس از آمدن به ایران در محضر درس استادانی چون ملاعلی مذهب، مولانا عبدالله مدرس یزدی صاحب حاشیه معروف بر منطق و حکیم عمادالدین محمود حضور یافت و به فراگرفتن ریاضی، حکمت و کلام و طب مشغول شد. او بزودی با استعداد و بهره هوشی وافر، در بیشترین علوم زمانه متبحر شد و آثاری همچون خلاصه الحساب، جامع عباسی و تشریح الانلاک را تصنیف کرد و شمع وجودش، پس از سالها پرتوافشانی، به سال ۱۰۳۰ به خاموشی گرایید.

این دانشور فضل گستر علم پرور، خوان علم را بی هیچ مضایقه، در برابر دانش دوستان گسترده و شاگردانی پرورد که هر یک

در جهان دانش بویژه علوم دینی زبانزدند؛ از جمله فیض کاشانی، محمدتقی مجلسی، ملا حسنعلی شوشتری و فاضل جواد.

شیخ بهایی در آینه عشق در واقع شرح حال این عالم ژرف بین شوریده حال است که با عباراتی فصیح و استوار به نگارش درآمده است. این کتاب پس از مقدمه ای کوتاه درباره زمان ولادت شیخ و علت مهاجرت آنان به ایران و نشأت بهایی در ایران و آثار گرانقدرش، با هجرت خاندان بهایی به ایران آغاز می شود و به مرگ این عالم نام آشنا خاتمه می یابد. اهم مطالب این کتاب عبارت است از:

بهایی بعد از هجرت به ایران و مأوی گزیدن خاندانش در شهر قزوین، همراه پدرش و شیخ منشار به تالار شاهی شاه تهماسب قدم گذارد. شاه که آثار ذکاوت و استعداد را در جبین او ظاهر یافت به شیخ منشار در تربیت او تأکید ورزید. بهایی روزی همراه پدرش رهسپار خانه شیخ منشار شد. او در این خانه دختر خردسالی را دید که به طور شگفت انگیزی میراث خوار علم سرشار پدرش بود. از آن روز به بعد او برای آموختن و دیدار یار (آن گونه که از سخن گفتن بهایی با دختر شیخ منشار بر می آید) به خانه شیخ منشار بیشتر می رفت.

عشق شورانگیز و تعلق خاطر بهایی به ثامن الحجج، علی بن موسی الرضا (ع)، بهایی را به سفر طوس و اقامتی یک ساله در آن دیار پاک می کشاند. او در این مدت هر روز به خدمت آن امام همام می رسید و بر آستان مبارکش سر می سایید و با علما و بزرگان آن سامان به بحث می پرداخت و نوآموزان را در راه علم هدایت می کرد. مدتی بعد بهایی همراه پدر و مادرش به سرزمین دلباختگان حج سفر می کند. پدرش بعد از بجا آوردن اعمال حج، هنگام بازگشت به ایران، در بحرین دار فانی را وداع می کند و بهایی همراه مادرش، آزاده خاطر و غمدار، به ایران برمی گردد.

آنگاه که شاه عباس با عزل پدر خود از حکومت، بر تخت سلطنت جلوس کرد و آرامشی نسبی در کشور حاکم شد، دانشوران بزرگ دینی از جمله بهایی بیشتر مورد توجه شاه واقع شدند.

پس از انتقال پایتخت به اصفهان در زمان شاه عباس، خواه ناخواه دین پژوهان بزرگی چون بهایی و شیخ منشار برای هجرت به اصفهان با کاروان شاهی همراه شدند.

بهایی در مدرسه خواجو، قرآن را تفسیر می کرد، اما چون به مناسبت از موضوع های مختلفی سخن می گفت، کلاس های درسش از شوری دگر برخوردار بود. از این رو افراد زیادی در محضر او زانوی ادب به زمین می زدند و دایم بر آن بودند از پرتو وجودش بهره ای یابند. شیخ محمد که بعدها به ملاصدرا اشتها یافت، از جمله آنان بود. ملاصدرا سال ها در مدرسه خواجو خوشه چین خرمن علم و معرفت بهایی بود.

بهایی) شیخ عزالدین از عالمان دینی جبل عامل لبنان بود و در شهر بعلبک سکونت داشت و از آن جا در عهد شاه طهماسب با خاندان خود به ایران مهاجرت کرد و سه سال در اصفهان ماند و سپس به دعوت شاه طهماسب به پایتخت او قزوین سفر کرد. «تاریخ ادبیات ایران، ج ۵، بهره ۳، ص ۱۰۴۰».

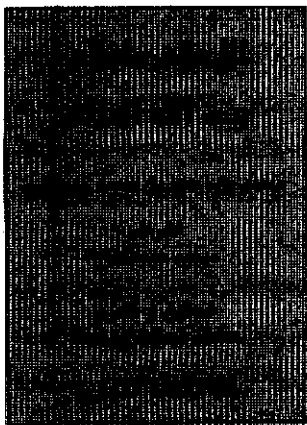
۲. نویسنده در سراسر کتاب، گاه بی هیچ ضرورتی در موضوعی قلمفرسایی و در موضوع دیگر، ایجاز‌گویی را پیشه ساخته است؛ مثلاً در سفر طوس بی هیچ پیشینه‌ای، خواننده را از بازگشت عزالدین از هرات به قزوین می‌آگاهاند و این در حالی است که در فصل حج، لحظه به لحظه به توصیف‌گری پرداخته که البته نتیجه مثبتی ندارد.

۳. مؤلف بی آن که در حاشیه افرادی چون شیخ جواد (فصل طومار) و شیخ محمد (فصل طوس) را به خواننده بشناساند، به سخن درباره آنها پرداخته است.

۴. نویسنده در تمام کتاب سؤال‌هایی چون «آیا شیخ برادر یا خواهری داشته است»، «آیا از فرزندی برخوردار بوده» را بی پاسخ گذاشته است. توفیق بیش از پیش نویسنده و ناشر را خواهانم.

عباس جباری

الإسلام بأهللام بیت الله الحرام، محمد بن احمد بن محمد نهر والی (م ۹۹۰) اشرف: سعید عبدالفتاح، تحقیق و تقدیم: هشام عبدالعزیز عطا؛ مکه المكتبة التجارية، ۱۴۱۶، ص ۴۱۶.



دانشمند مزبور از شهر نهر واله از شهرهای هند و اصل خاندان وی از عدن است. وی در حدود سال ۹۳۲ به مکه آمده زبان فارسی و ترکی را هم فرا گرفته و با مسافرت به شهرهای مختلف از دانش عالمان زیادی بهره برد. وی آثار تاریخی متعددی دارد. از جمله: البرق الیمانی فی الفتح

العثمانی که با تحقیق حمد جاسر چاپ شده است. دیگری تاریخ المدینة المنوره که نسخه آن برجای مانده گرچه در نسبت آن تردید شده است. کتاب تاریخ مرتب علی السنین وی از میان رفته است، ولی کتاب‌های دیگری هم از وی در تاریخ و فقه برجای مانده است. کتاب مهم وی همین الإسلام است که در چندین باب و یک خاتمه تدوین شده است.

با مصمم شدن شاه بر سفر مشهد، بهایی همراه ملاصدرا با کاروان شاهی به سوی مأمَن پاك رضا روانه می‌گردد. او در این سفر از هر فرصتی برای شناساندن ملاصدرا و جوان به شاه استفاده کرد و شاه چون او را مستعد کسب مدارج بالا دید، به شیخ بهایی در پرورش او تأکید کرد.

مؤلف کتاب، در بخش «شیخ بهایی و اشعار او» اذعان می‌دارد که شیخ برای فرار از اشتغالات روحی و خستگی روزانه به سرایش اشعار می‌پرداخته است. آن گاه یک غزل و یک رباعی را از او برمی‌گزیند و آنگاه دربارهٔ مثنوی هایش به شرحی کوتاه می‌پردازد. همچنین نویسنده در سه فصل «شیخ و افسانه‌ها»، «روزگار خوش اصفهان» و «شیخ بهایی از دید تذکره نویسان» به بیان علت رواج افسانه‌ها درباره بهایی و دیگر بزرگان و زندگانی نسبتاً خوش بهایی در اصفهان و دیدگاه تذکره نویسان در مورد او اشاره می‌کند.

بهایی در مدت زندگانی خود آثار معماری گرانقدری به جا گذاشت که هر یک از چیره دستی این استاد زبردست در هنر معماری حکایت می‌کند. از این رو مؤلف در دو فصل «آثار ماندگار شیخ در اصفهان» و «آثار دیگر شیخ بهایی» درباره این بناها به شرحی مفصل پرداخته است.

همچنین مؤلف در دو فصل «شیخ بهایی و عرفان و تصوف و عشق» و «فصل حالات عرفان» در خصوص سلوک شیخ و عشق شورآفرینش بحثی کوتاه دارد. نویسنده همچنین برای برنمودن میزان اهتمام بهایی در کسب دانش و جلوهٔ حشمت و شکوه او در جامعه، دو فصل «سفر گنجه» و «قتل صفی میرزا» را به کتاب افزوده است.

مؤلف این اثر گرچه تلاش داشته تا ضمن ارائه کتابی ارزشمند و گرانقدر به ارباب فضل و هنر، گفته‌های خود را به عبارت‌های فصیح و دل‌انگیز بیاراید، اما از برخی کاستی‌ها نیز در امان نمانده که به برخی موارد اشاره می‌شود:

۱. با تصریح مؤلف در پیشگفتار بر ارائه «قصهٔ زندگانی آن عزیز شریف در قالب داستانی تاریخی» این نکته به ذهن خطور می‌کند که کتاب بر سبک داستان، و خالی از هر اضافه‌ای تنظیم و تبویب گردیده است، اما نه تنها اصول داستان نویسی رعایت نشده است، بلکه بین فصل‌های کتاب گسیختگی معنایی به چشم می‌خورد و وجود فصل‌هایی چون قتل صفی میرزا و سفر گنجه زاید به نظر می‌رسد.

همچنین با توجه به تاریخی بودن این کتاب، به نظر می‌رسد که برخی ادعاهای تاریخی، فحوص و بحث بیشتری را می‌طلبد؛ برای مثال نویسنده در فصل «قزوین» اذعان می‌کند خانواده بهایی پس از مهاجرت به ایران به قزوین، مقرر حکومت شاه طهماسب وارد شدند و در آن سکونت یافتند. اما دکتر صفا در اثر خود خلاف این گفته را بیان می‌دارد؛ ایشان می‌نویسد «پدرش (پدر

شماری از آنها برجای مانده است. از جمله رساله‌ای در ردّ بر کسانی نوشته که باورشان چنین بوده که در وقت تعمیر کعبه، نباید پرده‌ای در اطراف آن آویزان کرد. مهم‌ترین اثر وی در تاریخ مکه همین کتاب **الأرج المسکی** است. وی در آغاز دو مقدمه آورده. مقدمه نخست درباره «علم تاریخ» است که ضمن آن از ارزش این علم سخن گفته، بلافاصله بدین نکته توجه داده که مورخان گاهی بی دلیل کسانی را بالا برده و کسان دیگر را پایین می‌آورند. وی به عنوان نمونه به نقل از سبکی به شمس الدین ذهبی اشاره می‌کند که درباره صوفیه کوتاهی کرده و در مقابل مجسمه را بالا برده است. وی همین مطلب را درباره «الضوء اللامع» سخاوی آورده که او نیز هوای نفس خود را در این کتاب دخالت داده است. در برابر از کتاب ابن خلکان دفاع کرده است. وی در مقدمه دوم نیز از سلاطین عثمانی و عظمت آنها سخن گفته است. باب اول کتاب درباره فضائل حرم است که ضمن فصول چندی از حرم و فضائلش یاد کرده است. باب دوم درباره شهر مکه است. قسمتی از این بخش نقل از آثاری مانند اخبار مکه از رقی، فاکهی و کتاب‌های فاسی است و بخشی نیز آگاهی‌های شفاهی خود اوست. فصل سوم این باب اختصاص به اماکن متبرکه مکه دارد که می‌تواند آثاری را که در آن روزگار وجود داشته، نشان دهد. از جمله مولد فاطمه زهرا (س)، خانه خدیجه که کیفیت آن را با تفصیل آورده، در الخیزران و مولد جعفر بن ابی طالب و محل عبادت ابراهیم بن ادهم. وی از مساجد فراوان مکه نیز یاد کرده که برخی از اطلاعات آن جالب و گزارش وضع روز آن است. در آن روزگار شمار فراوانی رباط بوده که سی و نه عدد آنها را برشمرده است. همینطور هفده زاویه را در مکه نام برده است. مدارس، چشمه‌ها، چاه‌ها، وضوخانه‌ها، حمام‌ها، باغ‌ها و بسیاری از جای‌های دیگر شمارش شده‌اند. جشن‌ها و مراسم محلی و اجتماعات موسمی مکان را نیز یاد کرده که یکی از آنها جشن شب عاشورا است!! جنگ‌ها و فتنه‌های واقعه در مکه در فصل هشتم این باب (ص ۱۰۹-۱۳۵) فهرست شده است. باب سوم اختصاص به کعبه و فضایل آن دارد. وی خود معاصر بازسازی مهم کعبه در سال ۱۰۳۹ بوده که گزارش آن را بتفصیل به دست داده است (ص ۱۴۳-۱۴۸). این یکی از مشهورترین بازسازی‌هاست که جزئیات آن برجای مانده است. باب چهارم کتاب درباره مسجدالحرام است. در این بخش افزون بر آنچه درباره ویژگیهای مسجد آورده، از ارباب الوظائف الدینی، قاضیان و مفتیان مکه، خاندان اشراف آل قتاده، اوقاف حرم در بلاد مختلف و شیوه تقسیم اموال رسیده سخن می‌گوید. بسیاری از این نکات دست اول است. شیوه حکومت اشراف و نوع اداره

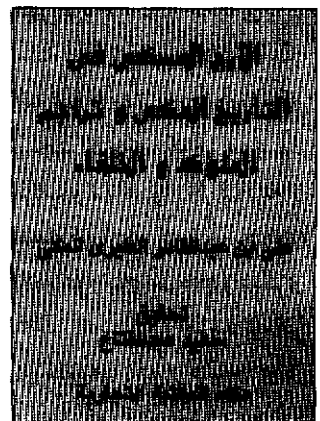
باب نخست درباره شهر مکه؛ باب دوم در بنای کعبه؛ باب سوم تاریخ مسجدالحرام؛ باب چهارم تعمیرات عباسی‌های نخست در مسجد؛ باب پنجم در اضافات عباسی‌ها پس از مهدوی؛ باب ششم در اصلاحات دوره چراکسه؛ باب هفتم درباره عثمانی‌ها در دوره نخست، که در عهد سلطان سلیم و فتوحات وی یاد کرده؛ باب هشتم اصلاحات دوره سلیمان خان عثمانی؛ باب نهم درباره دوره سلطان سلیم خان عثمانی و باب دهم درباره سلطان معاصر خود او سلطان مرادخان عثمانی. وی در هر دوره مسائل را درباره تاریخ مکه و اصلاحات و تعمیرات ایجاد شده در مسجدالحرام متمرکز کرده است. با این حال به تناسب سایر کتاب‌ها، مباحث فقهی متعددی هم درباره مسائل اختلافی مربوط به مکه دارد. اطلاعات ارائه شده از تاریخ مسجد در هر دوره بسیار ریز و جالب است. این آگاهی‌ها بویژه از دوره زندگی خود مؤلف می‌تواند، آگاهی‌های منحصر به فرد تلقی شود. وی در ابتدای بحث از دوره عثمانی تاریخچه اجمالی این خاندان را آورده و از جنگ‌های سلطان سلیم، از جمله نبرد وی با شاه اسماعیل نیز سخن گفته است. در این بخش مطالب موهومی که در آن سوی درباره شاه اسماعیل بوده گردآوری و ارائه شده است. در حقیقت وی کتاب را به دلیل علاقه اش به کعبه و نیز خدمتی به مخدم خود یعنی دولت عثمانی نگاشته و در جای جای کتاب از انعام و اکرام آنها در حق خود سخن می‌گوید (ص ۳۶۲).

کتاب همانند سایر آثار مشابهِ مغلوط و بدون تحقیق چاپ شده و حتی لقب مؤلف که نهروالی است، روی جلد و داخل جلد و در مقدمه نهروانی آمده و محقق مفصل درباره نهروان عراق صحبت کرده است! درباره زندگی نامه دقیق و آثار وی نک: **التاریخ والمؤرخون بمکه**، ص ۲۴۲-۲۵۳.

الأرج المسکی فی التاریخ المکی و تراجم الملوک و الخلفاء، علی بن عبدالقادر الطبری المکی (م ۱۰۷۰) تحقیق: سعید عبدالفتاح، اشراف

احمد الجمال، مکه، المكتبة التجارية، ۱۴۱۶ ق، ۴۰۵ ص.

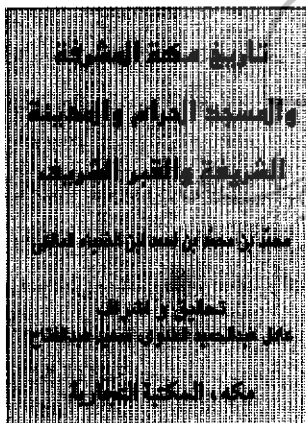
نویسنده یکی از چهره‌های برجسته خاندان طبری مقیم مکه است که افزون بر منصب تدریس و افتاء در حرم مکی، امامت مقام ابراهیم را نیز بر عهده داشته است. وی کتاب‌هایی در تاریخ مکه و برخی مسائل فقهی دارد که



هر قسمت نقل‌هایی را گزینش کرده است. روحیه عارفانه مؤلف سبب شده تا ضمن برخی از فصول به بیان اسرار حج پرداخته و از قول امامان و عارفان و صالحان نکاتی را ولو به صورت خواب نقل کند. طبعاً کتاب از این زاویه نیز ارزش خاصی را دارد. قسم دوم کتاب درباره شهر مدینه است که ضمن ۲۵ فصل مسائل مختلف آن مورد بحث قرار گرفته است. این بخش نیز با این دید نگارش شده تا راهنمایی برای حاجیان از لحاظ شناخت فضیلت اماکن و مکان‌های زیارتی باشد. به همین دلیل آخرین فصل این قسمت درباره بازگشت حاجی به وطن است. دو قسم پایانی هم درباره زیارت بیت المقدس و مسجد ابراهیم در الخلیل است. در این چاپ رساله‌ای کوتاه از ابن تیمیه درباره فضیلت زیارت بیت المقدس آمده است.

تاریخ مکه المشرفة والمسجد الحرام والمدينة الشريفة والقبر الشريف؛ محمد بن محمد بن احمد ابن الضياء المالکی (م ۸۸۵) تحقیق و اشراف عادل عبدالحمید العدوی، سعید عبدالفتاح؛ مکه، المكتبة التجارية، ۱۴۱۶، ۲۹۷ ص.

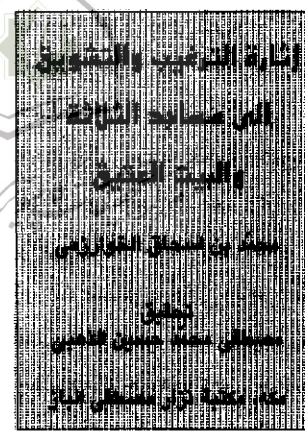
نویسنده از خاندانی شناخته شده از عالمان و قاضیان مکه است که شرح حال کوتاه وی را سخاوی در الضوء اللامع آورده است. از کتاب مزبور دو نسخه در دارالکتب المصریه برجای مانده که محققان براساس آن دو نسخه، کتاب را به چاپ رسانده‌اند. کتاب از دو باب یکی در شناخت مکه



(تا صفحه ۱۰۴) و دیگری درباره مدینه، تشکیل شده است. آنچه که مؤلف درباره مکه قدیم نوشته، به طور عمده برگرفته از ازرقی و برخی دیگر از متون کهن بوده و نکته جدیدی دربر ندارد. اما در بخش مربوط به مساجد و اماکن مقدسه مکه توضیحاتی از «بعض اهل العصر» به عنوان حاشیه بر آنچه ازرقی نقل کرده، آورده است. درباره مسجد الاجابه مکه می‌نویسد: این مسجد اکنون به طور جدی خراب و تنها دیوار طرف قبله آن سالم مانده است. درباره مسجد البیصه هم از دو کتیبه آن یاد کرده که یکی از منصور عباسی است که دستور بنای آن داده و دیگری از مستنصر عباسی از سال ۶۲۹ هـ. سپس می‌افزاید که این مسجد هم اکنون خرابه است. وی کتیبه‌ای هم از مسجدی در منی میان جمره اولی و وسطی یاد کرده که تاریخ ۶۴۵ و دستور

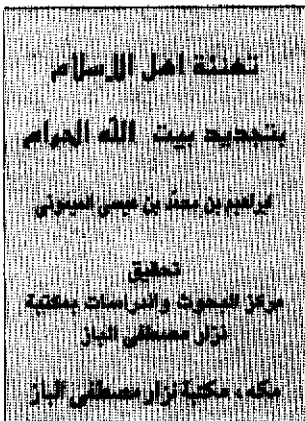
امور مکه به طور منظم در فصل ششم این باب گزارش شده است. پنجمین باب کتاب فهرستی بلند از خلفا و سلاطین است که به صورت الفبایی از آنها و شرحی کوتاه از زندگی شان به دست داده است. در این بخش هر آگاهی‌هایی که از خلفا و امیران زمان خویش داده قابل توجه است. باب ششم کتاب درباره والیان مکه در جاهلیت و باب هفتم درباره والیان مکه در دوره اسلامی است. فصل هشتم که درباره امیران آل قتاده مکه بوده مفقود شده است. به گفته دکتر الهیله، این کتاب توسط محمد بن صالح الطاسان به عنوان رساله دکترا تصحیح شده و با حروفچینی دستی در دانشگاه ادینبورگ به سال ۱۹۷۹ تکثیر شده است (التاریخ والمؤرخون بمکه، ص ۳۴۳)، ولی از چاپ آن تحقیق آگاهی نداریم. چاپ حاضر بنا به گفته محقق در مقدمه براساس دو نسخه چاپ شده و فهراس متعددی در پایان آن آمده است.

إثارة الترغيب والتشويق الى مساجد الثلاثة والبيت العتيق، محمد بن اسحاق الخوارزمی (م ۸۲۷) تحقیق: مصطفى محمد حسين الذهبی، مکه، مكتبة نزار مصطفى الباز، ۱۴۱۸، ج ۲، ۵۰۰ ص.



نویسنده از عالمان حنفی است که در مکه اقامت گزیده و یکی از کارهایش ترسیم نقشه مسجد الحرام و کعبه و هدایت حاجیان هندی و دیگران بوده است. وی به جز کتاب فوق‌الذکر، کتابی هم در مناسک داشته که اثری از آن برجای نمانده است. پیش از این، به نقل زرکلی، خلاصه

این اثر که از آن محمد بن احمد زملکانی بوده چاپ شده است. اکنون این کتاب در دو مجلد چاپ شده است. کتاب در چهار قسم تنظیم شده است: قسم اول درباره مکه؛ قسم دوم درباره مدینه؛ قسم سوم درباره بیت المقدس؛ قسم چهارم درباره قبر ابراهیم علیه السلام. کتاب از نظمی درخور برخوردار است و در هر قسم، مباحث ضمن فصل‌هایی ارائه شده است. در عین حال محتوای کتاب به طور عمده شامل مطالب و نکاتی است که در کتاب اخبار مکه ازرقی آمده اما نکات تازه‌ای که وضعیت مکه را در زمان مؤلف نشان دهد در آن نیامده است. البته موارد خاص را باید استثناء کرد؛ مانند آنچه به اشاره درباره معین بودن محل قبر خدیجه گفته است. مؤلف در بخش مربوط به مکه، ضمن پنجاه و پنج فصل دسته‌بندی جالبی از مطالب کرده و در



طبع نامربوط کتاب نشان می‌دهد که کمترین تحقیقی درباره آن صورت نگرفته است. اثر حاضر که به طور فشرده در بیش از ۲۵۰ صفحه چاپ شده، اگر به صورت خوبی تحقیق می‌شد، برای استفاده بسیار مناسب‌تر می‌بود. این اثر ترکیبی از بحث‌های فقهی-تاریخی است و از لحاظ

تنوع در استدلال، بهره‌گیری از روش‌های مقایسه‌ای در ارائه مطالب، متنی عالی است. وی هر بحثی را با چند پرسش آغاز می‌کند و پس از آن به پاسخ آنها می‌پردازد. به این ترتیب بحث‌ها به صورتی تحلیلی پیش رفت و اقوال مختلف و تعارض آنها مورد بحث قرار می‌گیرد. یکی از مسائل جالب تاریخی-فقهی این کتاب، مربوط به بازسازی بخش‌های مختلف کعبه و ملاحظاتی است که باید در هر قسمت مورد توجه قرار گیرد. مشکل عمده در هم و برهمی مطالب و تو در تو شدن مباحث است که متأسفانه برای تکمیک آنها، لازم بود محقق برای هر قسمت عناوینی را انتخاب می‌کرد. برای نمونه ذیل عنوان «ذیل کیفیت صلاة الائمة بنده المقامات» بحث‌های متنوعی آمده است از آن جمله: بحث فقهی حجرت گرفتن برای اجاره خانه‌های مکه؛ فتح مکه که عتوة بوده یا صلحاً؛ این که کعبه افضل است یا مؤمن! این که کعبه قبله همه انبیاء بوده است یا نه! آیا همه انبیاء به حج آمده‌اند یا نه؟ آیا کعبه وسط زمین است یا نه؟ آیا کعبه برابر دری از درهای آسمان است یا نه؟ و بحث‌های فراوان دیگر که هر یک نیازمند عنوان مستقلی است. بسیاری از این مباحث، مباحث بااهمیتی هستند که در لابلای کتاب گم شده‌اند؛ از جمله بحثی درباره بیت المعمور (ص ۲۲۳) دلیل تجدید بنای کعبه توسط ابراهیم (ص ۲۳۲) این زیبر، بازسازی کعبه و جنگ او با امویان (ص ۲۴۹). کتاب بدون تحقیق و استخراج منابع بی‌شمار متن و بدون فهرس و بسیار مغلوطن چاپ شده و لازم است با تحقیقی جدید منتشر شود؛ گرچه باید انصاف داد که بحث‌های بی‌ثمر هم فراوان دارد. وی به مناسبت بحثی هم راجع به حریق مسجد نبوی آورده و چهار بیت شعر که در آنها علت آتش سوزی را تسلط شیعیان بر مسجد نبوی دانسته و سب صحابه را عامل این حریق معرفی کرده آورده است. (ص ۴۸):

ما أصبح الحرم الشريف محرقاً
الابسبکم الصحابة فيه

قطب‌الدین ابوبکر بن ملک منصور امیر یمن برادر بنای آن، بر سر در آن نوشته شده بود. توضیحاتی هم از کتیبه‌های مربوط به بنای مولد النبی (ص) داد. عجیب آن که با اشاره به مولد جعفر بن ابی طالب می‌نویسد: در آنجا کتیبه‌ای است که در آن آمده: هذا مولد جعفر الصادق و دخله النبی (ص) و افزوده شده که برخی از مجاورین در صفر سال ۶۲۳ آن را تعمیر کرده‌اند.

به هر روی مؤلف از منابع متعددی در این قسمت بهره برده و از مشاهدات و شنیده‌های خود نیز افزوده‌هایی دارد. از جمله درباره آبدارخانه‌هایی که برای نوشیدن آب درست شده، آگاهی‌هایی با نام و نشان از بانیان به دست داده است؛ همین‌طور درباره چاه‌ها و دستشویی‌های مکه.

مؤلف باب دوم را به تاریخ قدیم مدینه اختصاص داده و شرحی از شهر و ساکنان آن و هجرت رسول و اصحاب و برخی ویژگی‌های شهر به دست داده است. وی درباره چاه‌ها و سایر اماکن شهر به نقل اقوال مورخان پیش از خود پرداخته و گاه و بیگاه حاشیه کوچکی بر آنها زده است. در بخش اُحد به شمارش شهدای اُحد با یاد از نام هریک پرداخته است. پس از آن تاریخ بنای مسجد و حجرات ازواج رسول الله و توسعه مسجد در دوره‌های مختلف آمده است. وی بیش از همه از آثار ابن النجار، المرعانی و محب‌الدین طبری بهره برده است. در بخش آتش سوزی مسجد نبوی از شعری که دست رواقض را در این ماجرا وارد دانسته، یاد کرده است. به نظر می‌رسد مؤلف به دلیل آن که در مکه بوده آگاهی‌اش از اماکن مدینه تنها از طریق آثار مکتوب بوده و لذا به ندرت از مشاهدات خصوصی خود یا شنیده‌هایش یاد کرده است. در فصول بعدی به رحلت رسول خدا و خلفا پرداخته و تصویرهای مختلفی از چگونگی نسبت میان قبر آن حضرت و خلفا ارائه کرده است.

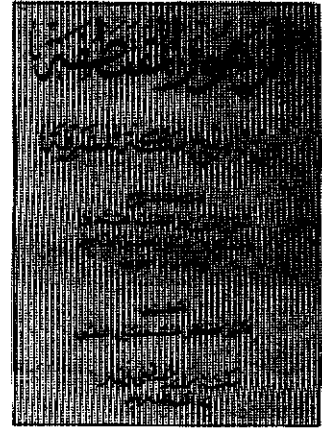
کتاب واقعا به طور مغلوطن چاپ شده و تنها در صفحه ۲۱۹ کتاب چندین غلط چاپی واضح و آشکار آمده است. صفحات دیگر هم مملو از این قبیل اغلاط است. محققان در انتهای کتاب فهرس سودمندی را آورده‌اند. چاپ دیگری از این کتاب با تحقیقی دیگر توسط دارالکتب العلمیه بیروت انتشار یافته است.

تهتة اهل الإسلام بتجدید بیت الله الحرام، ابراهیم بن محمد بن عیسی المیمونی (م ۱۰۷۹م) تحقیق: مرکز البحوث والدراسات بمکتبه نزار مصطفی الباز، مکه، مکتبه نزار مصطفی الباز، ۱۴۱۸، ۳۵۴ص.

نویسنده از عالمان زبده قرن یازدهم هجری است که محبی در خلاصة الأثر (ج ۱، ص ۴۵) شرحی کوتاه از وی و مشایخ و آثارش به دست داده است. این کتاب براساس یک نسخه آماده شده و اساس

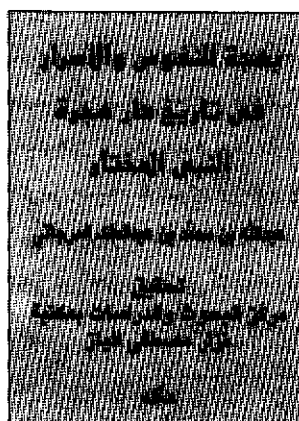
الزهور المقتطفة من تاريخ مكة المشرفة؛ تقي الدين ابوالطيب محمد بن احمد بن علي الحسنی الفاسی (۷۷۵-۸۳۲)، تحقیق مصطفی محمد حسین الذهبی، مكة المكرمة، مكتبة نزار مصطفى الباز، ۱۴۱۸، ۲۴۷ ص.

نویسنده از مشهورترین مورخان شهر مکه است که آثار مفصل و متعددی درباره تاریخ این شهر تألیف کرده است مهم ترین اثر او کتاب **شفاء الغرام فی اخبار البلد الحرام** است. خود وی این کتاب را به چندین صورت تلخیص کرده با عناوینی مانند **تحفة الکرام باخبار البلد الحرام**، **تحصیل الحرام الی تاریخ البلد الحرام ترویج الصدور**.



یکی از این مختصرها همین کتاب الزهور المقتطفه است که مؤلف در سال ۸۱۹ آن را نوشته شده و درست به مانند اصل، آن را در چهل باب ارائه کرده است. بحث از حدود شهر مکه، حدود حرم، فضایل آن، مجاورت در آن، بنای کعبه و تجدیدهای آن، ویژگی های کعبه از کسوت و طیب و چیزهای دیگر، محل نماز رسول خدا(ص) در کعبه، ارکان کعبه و فضایل آن، مقام ابراهیم و حجر اسماعیل، توسعه مسجد الحرام در دوره های مختلف، اماکن متبرکه مکه، اماکن متبرکه مربوط به مناسک و تعریف آنها، مانند عرفات و مزدلفه و منی، مدارس، رباط ها و زاویه های شهر مکه، امیران مکه از پیش از اسلام و بعد از آن و سیر تاریخی شهر مکه بر اساس سالشمار، ویت ها و بازارهای مکه در جاهلیت از مباحثی است که فاسی در این کتاب آورده است. این اثر با کوچکی حجم، به دلیل آن خلاصه یک اثر سنگین مانند **شفاء الغرام** است، متنی اصیل و دقیق است. تحقیق آن از نظر استخراج مصادر خوب و از نظر طبع نیز حروفچینی آن چشم نواز است.

بهجة النفوس والاسرار فی تاریخ دار هجرة النبی المختار، عبدالله بن



محمد بن عبدالملک المرجانی (۷۶۹م)، تحقیق مرکز البحوث والدراسات بمکتبة نزار مصطفی الباز، مکه، ۱۴۱۸، ۲ ج، ۴۵۹ ص.

نویسنده از عالمان تونسسی الاصل است که محقق تاریخ در گذشت وی را ۷۶۹هـ. نگاشته، اما دکتر الهیله او را در ۷۷۰هـ. زنده

دانسته است (**التاریخ والمؤرخون بمکة**، ص ۷۱). کتاب حاضر تنها اثر بازمانده و با اهمیت اوست که اکنون به چاپ رسیده و البته در حد یک حروفچینی معمولی از یک نسخه خطی است و بس. کتاب ویژه شناخت شهر مدینه بوده و در کنار آثار دیگری از این دست، در شناخت این شهر مقدس اثری ارجمند به شمار می آید. کتاب در ده باب تدوین شده است. باب نخست در شناخت کلی شهر مدینه و تاریخچه آن پیش از اسلام. باب دوم در گشوده شدن مدینه به دست اسلام و هجرت رسول خدا(ص). باب سوم در اثبات حرمت مدینه و روایاتی که در فضیلت این شهر وارد شده است. باب چهارم در ذکر وادی های مدینه و فضیلت کوه احد. باب پنجم در کوچانیدن بنی نضیر، حفر خندق و جنگ با قریظیان. باب ششم درباره مسجد نبوی که در بخش در طی بیست و هفت فصل تمامی ابعاد مختلف مسجد مورد بررسی قرار گرفته است. باب هفتم درباره مساجدی که رسول خدا(ص) در آنها نماز گزارده است، چه آنها که در مدینه است و چه آنها که حدفاصل مکه-مدینه یا راه های دیگری مانند راه خیبر است. باب نهم درباره زیارت رسول خدا(ص). باب دهم درباره بقیع، مدفونین آن و زیارت آنها.

آگاهی های مؤلف در زمینه مسائل فوق، آگاهی های کتابی است. وی در هر زمینه از اقوال و آرای که در سایر آثار آمده بهره برده است. وی در فاصله قبا تا مدینه سه-چهار قول مختلف نقل کرده می کند، در حالی که می توانست این راه را اندازه بگیرد و از نقل این اقوال پرهیزد. بیشترین تکیه وی در این نقل ها کتاب **التعریف بما آنتس الهجرة من معالم دار الهجرة** از محمد بن احمد خزرجی مطری (۷۴۱م)، و کتاب ابن النجار یعنی **اخبار مدینه الرسول** است. در این کتاب بحث هایی نیز از آثار دیگری نقل شده که محتمل می نماید برخی از آنها مقفود شده باشد.

کیفیت زیارت قبر پیامبر(ص) نیز بتفصیل آمده، البته مطابق عقاید اهل سنت و قبل از نفوذ افکار وهابی. وی در آخرین باب کتاب نیز بتفصیل درباره مدفونین بضع سخن گفته، اما متأسفانه اخبار تازه ای در این باره جدای از آنچه دانسته است، به دست نداده است.^۱

رسول جعفریان

۱. مجموعه آنچه در صفحات پایانی این معرفیها آمد گزارشی است اجمالی از کتابهایی درباره حرمین شریفین که برای اولین بار نشر می یابد. آقای جعفریان این مجموعه را چونان دست آوردی از سفر حج گزارش کرده اند. که از وی سپاسگزاریم.

آیند پژوهش